

الدرس الرابع برگرد

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ... ﴾ آیه ۱۱

این آفرینش خداست، پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند، چه آفریده‌اند؟

نظام الطبيعة

نظم طبیعت

تَوَازُنُ الطَّبِيعَةِ جَمِيلٌ. خَلَقَ اللَّهُ لَهَا نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ حَيَوَانٍ وَ كَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛

تعادل طبیعت زیباست. خداوند نظم را برای آن آفریده است که بر همه موجودات از گیاه و جانور و موجودات دیگری که از یکدیگر تغذیه می‌کنند، فرمان می‌راند.

برگرد درک مطلب

فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَ الْاِسْتِقْرَارُ فِيهَا. وَ اَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي اِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ مَوْتٍ مِنْ فِيهَا.

در نتیجه تعادل و آرامش (ثبات) در آن تحقق می‌یابد و هرگونه اختلالی در نظم آن به ویران‌سازی‌اش و مرگ هر که در آن است، منجر می‌شود.

وَ مِنْ مَهْدَدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ: وَ از جمله تهدیدکنندگان نظم طبیعت [اینها هستند]:

«تَلَوُّهُ الْهَوَاءِ الَّذِي يَسْبَبُ اَمْطَارًا حَمَضِيَّةً»

«آلودگی هوا که موجب باران‌های اسیدی می‌شود»

وَ «الْاِكْتِثَارُ فِي اسْتِخْدَامِ الْمُبِيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الْأَسْمَدَةِ الْكِيْمَاوِيَّةِ.»

و «زیاد روی در به کارگیری حشره‌کش‌های کشاورزی و کودهای شیمیایی»

وَ «اِجَادُ النَّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ.»

و «ایجاد زباله‌های صنعتی و خانگی» است.

فَيَتِمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ اَوْجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيْتَتِهَا، وَلَكِنْ ظَلَمَ الْاِنْسَانَ الطَّبِيعَةَ فِي

نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي اِلَى اِخْتِلَالِ هَذَا التَّوَازُنِ ظَلْمًا وَاسِعًا! مفعول مطلق نوعی صفت

تعادل در طبیعت بواسطه وجود روابط کاملاً درهم تنیده میان موجودات زنده و محیط زیستشان انجام می‌شود ولی انسان در فعالیت‌هایش که منجر به برهم خوردن این تعادل می‌شود، به طبیعت به وسعت ستم کرده است (بسیار ستم کرده است)!

مفعول مطلق نوعی صفت

وَ الْاَنَ لِنَقْرًا هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَي نَطَّلِعَ عَلَى اَفْعَالِ الْاِنْسَانِ الْمُخْرَبَةِ لِلْبَيْئَةِ:

و اکنون (اینک) باید این داستان را با دقت بخوانیم تا از کارهای ویرانگر انسان نسبت به (در قبال) محیط زیست آگاه شویم:

^{۳۵} توازن: هم‌تراز بودن، هم‌سنگ بودن، توازن، موازنه، تعادل، معادله، برابری، تساوی
^{۳۶} خلال: از میان، از طریق، بواسطه، در ظرف، سرتاسر، بخاطر، از آغاز تا انتها، تمام

برگرد درک مطلب

مفعول

اسم آن

يُحْكِي أَنْ مَزَارِعاً كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضِرَاوَاتٌ وَأَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَكَانَ يَرْبِي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ،
حکایت می‌شود که کشاورزی مزرعه‌ای بزرگ داشت که در آن سبزیجات و درختان زیادی بود. و در مزرعه‌اش گونه‌های
(انواع) پرندگان را پرورش می‌داد،

اسم آن

مفعول

ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمَزَارِعُ أَنَّ عَدَدَ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا. بَدَأَ الْمَزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَرَاقِبَ الْمَزْرَعَةَ لَيْلاً وَ
نَهَاراً؛ فَلَحَظَ أَنَّ عَدَدَ مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهَجَّمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هُجُوماً كَبِيراً وَتَأْكُلُهَا.
یک روز کشاورز ملاحظه کرد که تعداد (شمار) جوجه‌های پرندگان اندک اندک (به تدریج) کم می‌شود (رو به کاهش
است). کشاورز در مورد دلیل آن [موضوع] شروع به اندیشیدن کرد و از مزرعه شب و روز مراقبت می‌کرد؛ پس ملاحظه
کرد که تعدادی از جغدها نزدیک مزرعه زندگی می‌کنند، پس به جوجه‌ها زیاد حمله می‌کنند و آنها را می‌خورند.

فَقَرَّرَ الْمَزَارِعُ التَّخْلَصَ مِنْهَا وَهَكَذَا فَعَلَ.

پس کشاورز تصمیم گرفت از دست آنها خلاص شود (نجات یابد) و همین کار را کرد.

مفعول مطلق نوعی صفت

وَبَعْدَ شُهُورٍ شَاهَدَ الْمَزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَالتَّلْفِ. وَلَمَّا رَاقِبَ الْأَمْرَ مُرَاقِبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ
مَجْمُوعَةَ كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَتَأْكُلُهَا.

بعد از چند ماه کشاورز مشاهده کرد که سبزیجات مزرعه در معرض خوردن و از بین رفتن قرار می‌گیرند و هنگامی که
موضوع را به شدت مراقبت کرد، ملاحظه کرد که گروه بزرگی از موش‌های کشتزار به سبزیجات حمله می‌کنند و آنها را
می‌خورند. به شکل مصدری ترجمه می‌شود.

مفعول مطلق نوعی صفت

أَخَذَ الْمَزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا أزدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ أزدَاداً كَبِيراً؟!»

کشاورز شروع به اندیشیدن کرد: «چرا تعداد موش‌های کشتزار بسیار افزایش یافته است (زیاد شده‌اند)؟!»

فَدَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَاسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ:

پس به نزد کارشناس کشاورزی رفت و از او مشورت خواست. پس کارشناس به او گفت:

«كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَهَنَّاكَ بَوْمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنْطِقَتِكُمْ؟!»

وجود دارند

«چگونه این امکان دارد؟ در حالی که جغدهای زیادی در منطقه شما وجود دارند؟!»

قَالَ لَهُ الْمَزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبُومَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا.»

کشاورز به او گفت: «من بی‌گمان از دست جغدها با کشتن بسیاری از آنها خلاص شدم.»

مفعول مطلق نوعی مضاف الیه

قَالَ الْخَبِيرُ: «إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعَدِّيَ الظَّالِمِينَ.»

کارشناس گفت: «بی‌گمان تو همچون ستمکاران بر نظم طبیعت دست درازی کردی.»

فَالْبُومَاتُ كَانَتْ تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ.

زیرا جغدها علاوه بر جوجه‌ها از موش‌های کشتزار نیز تغذیه می‌کردند.

وَبَعْدَ التَّخْلَصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبُومَاتِ أزدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ.

و بعد از خلاص شدن از دست بیشتر جغدها، تعداد موش‌های کشتزار افزایش یافت.

برگرد درک مطلب

كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطِّ بِإِحْفَاطٍ عَلَى طُيُورِكَ لَا يَقْتُلِ الْبُومَاتِ؛ فَإِنْ اسْتَمَرَّتِ الْحَالَةُ هَكَذَا، فَسْتَشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً فِي الْبَيْتَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مَشَاهِدَةً مُؤَلِّمَةً. ← صفت
 مفعول صفت ← مفعول مطلق نوعی
 تو باید بود این اشتباه را با مراقبت از پرندگان تصحیح می‌کردی نه با کشتن جغدها؛ پس اگر این حالت این چنین ادامه یابد مشکلات جدیدی در محیط زیستی که در آن زندگی می‌کنی، به گونه‌ای دردآور (دردناک) مشاهده خواهی کرد.

و هَكَذَا قَرَّرَ الْمَزَارِعُ الْإِحْفَاطَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَالسَّمَاخَ لِلْبُومَاتِ بِدُخُولِ مَزْرَعَتِهِ. ← مفعول
 و این چنین کشاورز تصمیم گرفت که از جوجه‌ها مراقبت کند و به جغدها اجازه دهد وارد مزرعه شوند.

فَارْدَادَ عَدَدُهَا مَرَّةً أُخْرَى،^{۲۸} وَ أَكَلَتْ فِئْرَانَ الْحَقْلِ، وَ عَادَتِ الْبَيْتَةَ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.
 در نتیجه بار دیگر تعدادشان افزایش یافت، و موش‌های دشت را خوردند، و محیط زیست به حالت طبیعی‌اش برگشت.

بروبه
 تمرین اول

برگرد  الْمَعْجَم

<p>أَلْكَائِنَاتُ: موجودات الْمَزَارِعُ: کشاورز = الْفَلَّاحُ الْمَهْدِدُ: تهدید کننده الْمُؤَلِّمُ: دردآور هُنَاكَ: آنجا، وجود دارد يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ: از یکدیگر تغذیه می‌کنند</p>	<p>تَعَرَّضَ: در معرض قرار گرفت تَغَدَّى: تغذیه کرد (مضارع: يَتَغَدَّى) التَّلَوُّثُ: آلودگی التَّوْازُنُ: تعادل الْحَقْلُ: کشتزار «جمع: الْحُقُولُ» الْحَمْضِيَّةُ: اسیدی الْخَبِيرُ: کارشناس «جمع: الْخُبَرَاءُ» الْخَضْرَاوَاتُ: سبزیجات رَاقِبٌ: مراقبت کرد رَبَّى: پرورش داد (مضارع: يَرْبِي) السَّمَاخُ: اجازه دادن به (سَمَحَ -) الْفَيْرَانُ: موش‌ها «واحد آن: الْفَأْرَةُ» قَرَّرَ: تصمیم گرفت</p>	<p>أروني: نشانم دهید «أروا + نون و قایه + ي» الأستقرار: آرامش و ثبات الأسمدة: کودها «مفرد: أسماد» اطلع: آگاهی یافت «مضارع: يطلع» الأفراخ: جوجه‌ها «مفرد: الفرخ» = الْفَرَاخُ الْإِكْثَارُ: بسیار گردانیدن، زیاده‌روی البيئة: محیط زیست تحقق: تحقق یافت تعدى: دست درازی کرد (مضارع: يتعدى)</p>
--	---	---

^{۲۷} مصادر، اسم فاعل و اسم مفعول ها را در صورت نیاز می‌توان به کل فعل معنا کرد.

^{۲۸} آخری: بر وزن فَعْلَى اسم تفضیل مونث است. و مذکر آن «أخر» بر وزن أَفْعَل

^{۲۹} حَقْلٌ: ج حُقُولٌ: کشتزار تا زمانی‌که سر سبز باشد، سرزمین حاصلخیز که در آن کشت کنند.

عَوَّلَ النَّصُّ بِرُكُودٍ

کھ. أ. عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ الدَّرْسِ.

- ۱- اَلرَّوَابِطُ الْمَتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيْنَتَهَا تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ التَّوَاظُنِ فِي الطَّبِيعَةِ.

روابط در هم تنیده شده میان موجودات زنده و محیط زیستشان منجر به بر هم زدن تعادل در طبیعت می‌شود.

- ۲- كَانَ الْفَلَّاحُ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً فِي شِمَالِ إِيرَانَ يَزْرَعُ فِيهَا الرِّزَّ.

کشاورز در شمال ایران مزرعه‌ای داشت (مالک بود) که در آن برنج می‌کاشت.

- ۳- ظَنَّ الْمَزَارِعُ أَنَّ الْبُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاحَ الطَّيُورِ.

کشاورز گمان کرد که جغدها همانی‌اند که جوجه‌های پرندگان را می‌خورند.

- ۴- أَلزَّارِعُ لَمْ يَسْمَحْ لِلتَّعَالِبِ بِالذَّخُولِ إِلَى مَزْرَعَتِهِ.

کشاورز به روباه‌ها اجازه ورود به مزرعه‌اش را نداد.

- ۵- كَانَ الْمَزَارِعُ يَرِي الطَّيُورَ وَ الْبُومَاتِ فِي مَزْرَعَتِهِ.

کشاورز در مزرعه‌اش پرندگان و جغدها را پرورش می‌داد.

- ۶- فِي النِّهَايَةِ حَافِظُ الْمَزَارِعِ عَلَى الطَّيُورِ وَ أَفْرَاحِهَا.

در پایان کشاورز از پرندگان و جوجه‌هایش مراقبت کرد.

- ۷- تُعَدُّ النِّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيدًا لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ.

زباله‌های صنعتی تهدیدی برای نظم طبیعت بشمار می‌آیند.

ب. اِنْتِخِبِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ.

- ۱- بَعْدَ (سِنِينَ □ / شُهُورٍ) شَاهِدَ الْمَزَارِعُ أَنَّ الْخَضْرَاوَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ.

کشاورز بعد از چند ماه دید که سبزیجات مزرعه در معرض خوردن و تلف شدن قرار می‌گیرد.

- ۲- كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ (التَّعَالِبِ □ / الْفِئْرَانِ) تَهْجُمَ عَلَى الْخَضْرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.

گروه بزرگی از موش‌ها به سبزیجات حمله می‌کردند و آنها را می‌خوردند.

- ۳- عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ (النِّفَايَةِ □ / التَّوَاظُنِ) فِي الطَّبِيعَةِ.

تغذیه حیوانات از یکدیگر، تعادل در طبیعت را محقق می‌سازد.

- ۴- أَيْ خَلَّلَ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتِ / حَيَاةِ □) مَنْ فِيهَا.

هر اختلالی در نظام طبیعت به ویران‌سازی آن و مرگ (از بین رفتن) هرکس در آن است، منجر می‌شود.

- ۵- إِيجَادُ النِّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ (يَهْدِدُ / لَا يَهْدِدُ □) نِظَامَ الطَّبِيعَةِ.

ایجاد زباله‌های صنعتی و خانگی نظم طبیعت را تهدید می‌کند.

۴ حافظ علی: حفظ کرد، مراقبت کرد

۴ خَلَّلَ: عیب، نقص، نقیصه، ایراد، اشکال، ناموزنی، ناهماهنگی، اختلال، نوسان، عدم توازن، عدم تعادل

۶- تَدْخُلُ الْإِنْسَانَ فِي أُمُورٍ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمٍ □ / اِخْتِلَالٍ ✓) تَوَازُنِهَا.
دخالت انسان در امور طبیعت، به بر هم خوردن (عدم) تعادل آن منجر می‌شود.

۷- هَدَّدَ الْمَزَارِعَ الطَّبِيعَةَ فِي مَزْرَعَتِهِ بِ (حِفْظٍ □ / قَتْلِ ✓) بَوْمَاتِهَا.
کشاورز طبیعت را در مزرعه‌اش با کشتن جغدهای آن تهدید کرد.

📖 اِغْلَمُوا 📖 برگرد

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ.
 - ۲- اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا.
 - ۳- اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا.
 - ۴- اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ.
- از خدا آمرزش خواستم.
از خدا بی گمان آمرزش خواستم.
از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه ای میان دو کلمه «اسْتَغْفَرْتُ» و «اسْتِغْفَارًا» در جملات بالا وجود دارد؟ فعل - اسم مصدر
- مصدر «استغفار» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟ برای تاکید
- نقش کلمه «استغفار» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.

- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعل «اسْتَغْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «استغفار» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند: «بی‌گمان»، «حتماً» و «قطعاً» استفاده می‌کنیم.

اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «استغفار» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا.

مفعول مطلق نوعی صفت

مضاف الیه مفعول مطلق نوعی

- در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:
اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

■ در ترجمهٔ مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمهٔ مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْعَمَلِ. مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.
اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق مصدری از فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی مصدری از فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف الیه دارد.

۱- ترجمه هنر و ذوق در کنار توانمندی های گوناگون زبانی است و ترجمهٔ صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینهٔ ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

در پایهٔ دهم با هشت باب قاعده‌مند «ثلاثی مزید» آشنا شدید که عبارت‌اند از:

باب	ماضی	مضارع	مصدر
تفعیل	عَلِمَ	يَعْلَمُ	تَعْلِيمٌ
تفعل	تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدُّمٌ
تفاعل	تَعَارَفَ	يَتَعَارَفُ	تَعَارُفٌ
مفاعلة	سَاعَدَ	يُسَاعِدُ	مُسَاعَدَةٌ

باب	ماضی	مضارع	مصدر
افتعال	اِفْتَخَرَ	يَفْتَخِرُ	اِفْتِخَارٌ
استفعال	اسْتَحْدَمَ	يَسْتَحْدِمُ	اسْتِخْدَامٌ
انفعال	انْسَحَبَ	يَنْسَحِبُ	انْسِحَابٌ
إفعال	أَرْسَلَ	يُرْسِلُ	إِرْسَالٌ

اکنون با چند مصدر از فعل‌های «ثلاثی مجرد» که در این درس به کار رفته‌اند، آشنا شوید.

مصدرهای ثلاثی مجرد بی قاعده‌اند. در اصطلاح گفته می‌شود این مصدرها «سماعی»‌اند؛ یعنی شنیداری‌اند و باید از قبل شنیده شده باشند؛ اما مصدرهای ثلاثی مزید چنین نیستند؛ برای نمونه وقتی که وزن «اَفْتَعَلَ، يَفْتَعَلُ، اِفْتِعَالٌ» را حفظ باشید، به سادگی می‌دانید مصدر فعل‌های اَعْتَرَفَ و اِشْتَرَكَ عبارت است از: اِعْتِرَافٌ و اِشْتِرَاكٌ؛ پس مصدرهای ثلاثی مزید «قیاسی»‌اند؛ یعنی وقتی که وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر یک باب را بلد باشیم؛ با مقایسه کردن، بقیهٔ فعل‌ها و مصدرهای آن باب را می‌شناسیم؛ اما وقتی بدانید مصدر فَعَلَ ظَلَمَ، «ظَلَمَ» است؛ نمی‌توانید مصدر فعل‌های صَبَرَ، ذَكَرَ و قَرَأَ را حدس بزنید.

چند مصدر ثلاثی مجرد:

ماضی	مضارع	مصدر	ماضی	مضارع	مصدر
صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبْرٌ	ظَلَمَ	يَظْلِمُ	ظُلْمٌ
ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذِكْرٌ	قَرَأَ	يَقْرَأُ	قِرَاءَةٌ
هَجَمَ	يَهْجُمُ	هَجُومٌ	طَارَ	يَطِيرُ	طَيْرَانٌ
فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتْحٌ	عَاشَ	يَعِيشُ	عَيْشٌ
خَرَجَ	يَخْرُجُ	خُرُوجٌ	نَامَ	يَنَامُ	نَوْمٌ

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعل جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

که اِخْتَبَرَ نَفْسَكَ: اَنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

- ۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ المعارج: ۵
الف. قطعاً شکیبایی کن.
ب. به زیبایی صبر کن.
- ۲- ﴿... اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الاحزاب: ۴۱
الف. خدا را همیشه یاد کنید.
ب. خدا را بسیار یاد کنید.
- ۳- ﴿كَلَّمَ اللّٰهُ مُوسٰى تَكْلِيْمًا﴾ النساء: ۱۶۴
الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت.
ب. خدا با موسی سخنی گفت.
- ۴- ﴿وَ نَزَّلَ الْمَلٰٓئِكَةَ تَنْزِيْلًا﴾ الفرقان: ۲۵
الف. و مانند ملائک فرود آمدند.
ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

بیشتر بدانیم:

در موارد زیر حقا نقش اصلی جمله است که با حذفش خلل در معنا ایجاد می شود.

(۱) اِنَّ لِبَدْنِكَ، عَلَيْكَ حَقًّا: اسمِ اِنَّ و منصوب بدن تو بر تو حقی دارد.

(۲) اَحَبُّ حَقًّا: مفعول و منصوب حق را دوست دارم.

(۳) كَانَ وَعَدُ رَبِّي حَقًّا: خبر کان و منصوب وعده پروردگارم، حق است.

نکته: مفعول مطلق، منصوبی (أ یا فتحه ـ) است که نقش اصلی در جمله ندارد و مصدر فعل ماقبل خود است.

به دو روش متوجه می شویم که لباساً، مفعول مطلق نیست:
(۱) مصدر البس میشود إلباس؛ نه لباس
(۲) حذف آن از جمله خلل در معنا ایجاد می شود.

اَلْبَسْتُ عَمَّكَ لِبَاسًا آخَرَ. لباساً: مفعول و منصوب
پسرکم به عمویت لباسی دیگر بپوشان.

*در ترجمه مفعول مطلق نوعی دارای صفت، فقط صفت ترجمه می شود.

۱- « قَاصِرٌ صَبْرًا جَمِيلًا » الْمَعَارِجُ: ۵ / ۵

صَبْرًا: مفعول مطلق نوعی // جمیلًا: صفت
به زیبایی صبر کن.

۲- «... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» الْأَحْزَابُ: ۴۱

ذِكْرًا: مفعول مطلق نوعی / كَثِيرًا: صفت
خدا را بسیار یاد کنید.

۳- أَلَسْمَكُمُ الْمَدْفُونُونَ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ.

نَوْمًا: مفعول مطلق نوعی / عَمِيقًا: صفت
سپس بطور عمیق بیش از یکسال می خوابد،

*در مفعول مطلق نوعی دارای مضاف الیه، از الفاظ «همچون، مانند و ...» استفاده می کنیم.

۴- يَعْيشُ الْأَغْنِيَاءُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَةً الْبَخِيلِ.

عَيْشَةً: مفعول مطلق نوعی / الْفُقَرَاءُ: مضاف الیه
ثروتمندان در دنیا به مانند خسیس زندگی می کند.

۵- خَفْتُ مِنَ الْمَعَاصِي خَوْفًا مَنَعَنِي مِنَ الْأَرْكَابِ.

خَوْفًا: مفعول مطلق نوعی / مَنَعَنِي: صفت (جمله بعد از نکره)
از گناهان چنان ترسیدم که مرا از انجام بازداشت.

در ترجمه مفعول مطلق تأکیدی، از قیود تأکید « قطعاً، یقیناً، حتماً و ...» کنار فعل استفاده می کنیم.

۶- «كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» النَّسَاءُ: ۱۶۴ /

تَكْلِيمًا: مفعول مطلق تأکیدی

خدا با موسی قطعاً سخن گفت.

۷- «و نَزَّلَ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا» الْفُرْقَانُ: ۲۵ /

تَنْزِيلًا: مفعول مطلق تأکیدی

و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

که التمارین برگرد

● التمرین الأول: عین کلمه مناسبه للتوضیحات التالیة فی معجم الدرس.

۱- أنواع من النباتات التي يتغذى الإنسان بها. الخضراوات
گونه‌هایی از گیاهان که انسان از آن تغذیه می‌کند. (سبزیجات)

۲- أرض واسعة خضراء تزرع فيها أنواع المحاصيل. الحقل
زمین پهناور سبزی که در آن گونه‌های فراورده‌ها (انواع محصولات) کشت می‌شود. (کشتزار)

۳- عالم متخصص بأمور مهنة أو عمل أو برنامج. الخبير
دانای متخصص در امور پیشه ای یا کاری یا برنامه ای (نرم افزاری). (کارشناس)

۴- مواد كيميائية و طبيعية لتقوية التراب الضعيف. الأسمدة
مواد شیمیایی و طبیعی برای توانمندسازی خاک ناتوان. (تقویت خاک ضعیف) (کودها)

۵- حيوان صغير يعيش تحت الأرض ينقل داء الطاعون؛ والقطة من أعدائه. الفأر
جاننداری کوچک که زیر زمین زندگی می‌کند؛ بیماری طاعون را منتقل می‌سازد و گربه از دشمنانش است. (موش)

● التمرین الثاني: اقرأ النص التالي؛ ثم عین ترجمه الكلمات الحمراء، و اكتب المطلوب منك. برگرد

الكتاب الخامس والأربعون من نهج البلاغة

إلى عثمان بن حنيف عامل أمير المؤمنين علي (عليه السلام) على البصرة

أما بعد، يا ابن حنيف فقد بلغني أن رجلاً من فتية أهل البصرة دعاك إلى مأدبة^٢ فأسرعت إليها؛ ... و ما ظننت أنك
تجيب إلى طعام قوم عائلهم^٣ مجفوء^٤ و غنهم مدعو^٥.

ألا و إن لكل مأموم^٦ إماماً يفتدي^٧ به و يستضيء^٨ بنور علمه.

ألا و إن إمامكم قد اكتفى^٩ من دنياه بطمريه^{١٠} و من طعمه^{١١} بقرصيه^{١٢}.

ألا و إنكم لاتقدرون على ذلك و لكن أعينوني^{١٣} بورع و اجتهاد و عفة و سداد^{١٤}.

نامه چهل و پنجم نهج البلاغه

به عثمان بن حنيف استاندار امير المؤمنين علي عليه السلام در بصره

اما پس [از یاد خدا و پیامبر] ای پسر حنيف، به من [خبر] رسید که مردی از مردان^{١٥} بصره، تو را به سفره مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی؛ ... و گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیید ستان رانده و ثروتمند شان دعوت شده است.

آگاه باشید که هر رهروی پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌جوید.

آگاه باشید امامتان از دنیایش به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است.

آگاه باشید که قطعاً شما نمی‌توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری دهید.

۱- عین نون الوقایة فی النص: بلغني؛ أعينوني

۲- أُعْرِبَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حَنِيفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِبَةٍ فَاسْرَعْتَ إِلَيْهَا.

حنیف: مضاف الیه و مجرور علامته کسره - رجلاً: اسم آن و منصوب علامته فتحه - فتیة: مجرور به حرف جر علامته کسره - البصرة: مضاف الیه و مجرور علامته کسره - مادیة: مجرور به حرف جر علامته کسره

۳- عَيْنُ الْكَلِمَةِ عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلَتْ» وَ الْآخَرَى عَلَى وَزْنِ «افْتَعَلَ»: اسرعت، اجتهد

۴- عَيْنُ نَوْعِ فِعْلِ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيغَتُهُ: فعل مضارع منفي، جمع مذكر مخاطب

- ۱- الْفِتْيَةُ: الشَّبَابُ «مفردہ: الفتی»
 ۲- الْمَادِبَةُ: مائِدَةُ الضِّيَافَةِ
 ۳- الْعَائِلُ: الْفَقِيرُ
 ۴- الْمَدْعُوُّ: الَّذِي قَدْ دَعَاؤُهُ
 ۵- الْمَدْعُوُّ: الَّذِي قَدْ دَعَاؤُهُ
 ۶- الْمَأْمُومُ: التَّابِعُ، الَّذِي خَلْفَ الْإِمَامِ
 ۷- اقْتَدَى: تَبِعَ
 ۸- اسْتَضَاءَ: طَلَبَ الضَّوْءَ
 ۹- اكْتَفَى بِهِ: جَعَلَهُ كَافِيًا
 ۱۰- الطَّمْرُ: اللِّبَاسُ الْعَتِيقُ «جمعه: الأطمار»
 ۱۱- الطَّعْمُ: الطَّعَامُ
 ۱۲- الْفَرِصُ: قِطْعَةٌ مِنَ الْخُبْزِ وَ نَحْوَهُ دَائِرِي الشَّكْلِ
 ۱۳- أُعِينُونِي: اُنْصُرُونِي
 ۱۴- السَّدَادُ: الصَّوَابُ (درستی)
 ۱۵- «فِتْيَةٌ» جَمْعُ «فَتَى» در اصل به معنای «جوانان» است. در این متن اشاره به یکی از مردان سرشناس سرمایه دار است.

● التمرین الثالث: ترجم الكلمات التالية. برگرد

الماضي	المضارع و المستقبل	الأمر و النهي	المصدر	اسم الفاعل
قَدْ أَرْسَلَ:	سَوْفَ يَرْسَلُ:	أَرْسَلُوا:	الرِّسَالُ:	الْمُرْسَلُونَ:
فرستاده است	خواهد فرستاد	بفرستید	فرستادن	فرستادگان
أَنْتَبَهَ:	سَتَنْتَبَهُونَ:	انْتَبِهُوا:	الْإِنْتِبَاهُ:	الْمُنْتَبِهِينَ:
آگاه شد	آگاه خواهید شد	آگاه شوید	آگاه شدن	آگاه شدگان
انْسَحَبْتُمْ:	لَا يَنْسَحِبُ:	لَا تَنْسَحِبُ:	الْإِنْسِحَابُ:	الْمَنْسَحِبُ:
عقب نشینی کردید	عقب نشینی نمی کند	عقب نشینی نکن	عقب نشینی کردن	عقب نشینی کننده
مَا اسْتَرْجَعُ:	يَسْتَرْجِعُ:	لَا تَسْتَرْجِعِي:	الْإِسْتِرْجَاعُ:	الْمُسْتَرْجِعُ:
پس نگرفت	پس می گیرد	پس نگیر	پس گرفتن	پس گیرنده
مَا جَادَلَ:	لَمْ يَجَادَلْ:	لَا تُجَادِلُوا:	الْمُجَادَلَةُ:	الْمُجَادِلَانِ:
بحث نکرد	بحث نکرده است	بحث نکنید	بحث کردن	دو بحث کننده، بحث کنندگان
تَدَكَّرَ:	يَتَدَكَّرَانِ:	تَدَكَّرَ:	التَّدَكُّرُ:	الْمَتَدَكِّرَاتُ:
به یاد آورد	به یاد می آورند	به یاد بیاور	به یاد آوردن	به یاد آورندگان
تَنَاصَرُوا:	تَتَنَاصَرُونَ:	رَجَاءُ تَنَاصَرُوا:	التَّنَاصُرُ:	الْمَتَنَاصِرِينَ:
همیاری کردند	همیاری می کنید	لطفاً، همیاری کنید	همیاری کردن	دو همیاری کننده، همیاری کنندگان
قَدْ سَجَلَ:	تُسَجَّلِينَ:	سَجَلَ:	التَّسْجِيلُ:	الْمَسْجَلَةُ:
ضبط کرده است	ضبط می کنی	ضبط کن	ضبط کردن	دستگاه ضبط صوت



● التمرین الرابع: اکتب العمليات الحسابية التالية كالمثال: **برگرد**

- ۱- تسعة زائد أربعة يساوي ثلاثة عشر.
 $9 + 4 = 13$
- ۲- سبعة في خمسة يساوي خمسة و ثلاثين.
 $7 \times 5 = 35$
- ۳- أربعون تقسيم على أربعة يساوي عشرة.
 $40 : 4 = 10$
- ۴- ستة و تسعون ناقص ستة عشر يساوي ثمانين.
 $96 - 16 = 80$
- ۵- ثمانية و ستون ناقص أحد عشر يساوي سبعة و خمسين.
 $68 - 11 = 57$
- ۶- واحد و عشرون زائد اثنين و ستين يساوي ثلاثة و ثمانين.
 $21 + 62 = 83$

● التمرین الخامس: عين إعراب الكلمات التي أشر إليها بخط. **برگرد**

المبتدأ، الخبر، الفاعل، المفعول، المفعول المطلق، نائب الفاعل، المضاف إليه، المجرور بحرف الجر، الصفة، اسم الحروف المشبهة بالفعل و خبره، اسم لا النافية للجنس و خبره، الحال، المستثنى

- ۱- إنَّ اللهَ غافرٌ ذنوبِ التائبينَ.
 قطعاً خداوند آمرزنده گناهان توبه‌کنندگان است.
 الله: اسم الحروف المشبهة بالفعل إنَّ، منصوب بالفتحة - غافرٌ: خبر إنَّ، مرفوع بالضمّة - ذنوبٌ: مضاف إليه، مجرور بالكسرة - التائبينَ: مضاف إليه، مجرور بالياء
- ۲- لا شيءَ أحقَّ بالسجنِ من اللسانِ.
 هیچ چیزی سزاوارتر از به زندانی کردن زبان نیست. (یعنی زبان را باید کنترل کرد)
 شيءٌ: اسم لا النافية للجنس، مفتوح - أحقُّ: خبر النافية للجنس، مرفوع بالضمّة - اللسانِ: مجرور بالكسرة بواسطة حرف الجر
- ۳- الحياةُ مستمرةٌ سواءً ضحكت أم بكيتَ.
 زندگی ادامه دارد چه بخندی چه گریه کنی.
 الحياةُ: مبتدأ و مرفوع بالضمّة
 مستمرةٌ: خبر و مرفوع بالضمّة
- ۴- من لم يؤدبه الوالدانِ صغيراً يؤدبه الزمنُ.
 هر کس که پدر و مادر او را در کودکی تربیت نکند، روزگار او را تربیت می‌کند. (آنکس که تربیت پدر و مادر را در کودکی نپذیرد)
 الوالدانِ: فاعل، مرفوع بالألف - صغيراً: حال، منصوب بالفتحة - الزمنُ: فاعل، مرفوع بالضمّة
- ۵- يهتمُّ المواطنُ الفهيمُ بنظافةِ البيئةِ اهتماماً بالغاً.
 شهروند فهیمه به نظافت محیط زیست بسیار اهمیت داد. (اهتمّ ب: اهمیت داد به، اهتمام ورزید به، جدی گرفت)
 المواطنُ: فاعل، مرفوع بالضمّة - البيئةِ: مضاف إليه، مجرور بالكسرة - اهتماماً: مفعول مطلق نوعی، منصوب بالفتحة

بالغاً: صَفَّهُ، منصوب بالفتحة یا منصوب بالتبعية **فعل مضارع منفی، مجهول** ← **نائب فاعل** **صفت**

۶- لَا يَتَرَكُ الصِّدِّيقُ سَبَبَ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَوْجَدُ أَحَدًا كَامِلًا إِلَّا اللَّهَ.

دوست به خاطر یک لغزش یا نقصی که در اوست ترک نمی شود؛ زیرا شخص کاملی جز خدا یافت نمی شود (وجود ندارد).
الصِّدِّيقُ: نائبُ الفاعل، مرفوع بالضمّة - زَلَّةٌ: المضافُ إليه، مجرور بالكسرة - كَامِلٌ: الصِّفَةُ، مرفوع بالضمّة یا مرفوع بالتبعية - اللَّهُ: المَسْتَثْنَى، منصوب بالفتحة

۷- يَرَى الْمُتَشَائِمُ الصَّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ.

فرد بدبین در هر فرصتی مشکل و سختی را می بیند؛ اما فرد خوش بین فرصت را در هر مشقت و سختی ای می بیند.
الْمُتَشَائِمُ: أَلْفَاعِلُ، مرفوع بالضمّة - الصَّعُوبَةُ الْمَفْعُولُ، منصوب بالفتحة - الْفُرْصَةُ: مفعول، منصوب بالفتحة

الْمُبْتَدَأُ (الْحَيَاةُ)، الْخَبَرُ (مُسْتَمْرَةٌ)، أَلْفَاعِلُ (الْوَالِدَانُ، الزَّمَنُ، الْمَوَاطِنُ، الْمُتَشَائِمُ)، الْمَفْعُولُ (اهْتِمَامًا، الصَّعُوبَةَ، الْفُرْصَةَ)، نَائِبُ الْفَاعِلِ (الصِّدِّيقُ)، الْمَضَافُ إِلَيْهِ (ذُنُوبُ، التَّائِبِينَ، الْبَيْتَةَ، زَلَّةً)، الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ (اللِّسَانِ)، الصِّفَةُ (بِالْغَا، كَامِلًا)، اسْمُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهِ بِالْفِعْلِ (اللَّهُ) وَ خَبَرُهُ (غَافِرًا)، اسْمٌ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ (شَيْءٍ) وَ خَبَرُهُ (أَحَقُّ)، الْحَالُ (صَغِيرًا)، الْمَسْتَثْنَى (اللَّهُ)

● التَّيْمِينُ السَّادِسُ: أَكْمَلِ فَرَاقَاتِ التَّرْجَمَةِ؛ ثُمَّ أَعْرِبْ مَا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ. **برگرد**

بَعْضُ الطَّيُورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ لَطَرْدٍ مُفْتَرِسَهَا عَنْ عَشِّهَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنَّ أَحَدَ الطَّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عَشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْقَرِيسَةَ، وَ يَبْتَئِدُ عَنِ الْعَشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عَشِّهِ وَ إِنْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَعْتَةً طَيْرَانًا سَرِيعًا.

گاهی برخی پرندگان برای دور کردن شکارچی شان از لانه شان به چاره اندیشی پناه می برند (چاره جویی می کنند). از جمله این چاره اندیشی ها این است که هنگامی که یکی از این پرنده ها جانوری درنده نزدیک لانه اش ... می بیند ، روبه رویش وانمود می کند که بالش شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه، بسیار .. دور می شود و وقتی پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور شدنش از لانه اش و نجات دادن زندگی جوجه هایش مطمئن می شود، ناگهان .. بطور .. سریع پرواز می کند.

بَعْضُ (مبتدأ، مرفوع بالضمّة) الطَّيُورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ لَطَرْدٍ مُفْتَرِسَهَا عَنْ عَشِّهَا (مجرور بالكسرة بواسطة حرف الجر)، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنَّ أَحَدَ الطَّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا (مفعول ، منصوب بالفتحة) مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عَشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ (فاعل، مرفوع بالضمّة) الْمَفْتَرِسَ (صفة و مرفوع بالضمّة) هَذِهِ الْقَرِيسَةَ، وَ يَبْتَئِدُ عَنِ الْعَشِّ كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ (مجرور بالكسرة بواسطة حرف الجر) الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عَشِّهِ (مجرور بالكسرة بواسطة حرف الجر) وَ إِنْقَاذِ حَيَاةِ (مضاف إليه، مجرور بالكسرة) فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَعْتَةً.

۳- الْمَفْتَرِسُ: درنده، جانور شکارچی درنده

۱- لَجَّأَ: پناه برد ۲- الْحَيْلُ: چاره اندیشی ها «مفرد: الْحَيْلَةُ»

۷- الْخِدَاعُ: نیرنگ

۴- الْمَكْسُورُ: شکسته ۵- تَبِعَ: تعقیب کرد ۶- تَأَكَّدَ مِنْ: از ... مطمئن شد

● **الْتَمَرِينَ السَّابِعُ: عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. بَرِّكَد**

۱- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ ^{الفتح: ۱}

بی‌گمان برایت بطور آشکار فتح کردیم.
فَتْحًا: مفعول مطلق نوعی / مبینا: صفت

۲- ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ ^{الإنسان: ۲۳}

بی‌گمان ما بر تو قرآن را به تدریج نازل کردیم.
الْقُرْآنَ: مفعول به / تَنْزِيلًا: مفعول مطلق تأکیدی

۳- «لَا فُقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ.» ^{الإمام علي عليه السلام}

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.
فُقْرَ: اسم لای نفی جنس / كَالْأَدَبِ: خبر لای نفی جنس، جار و مجرور

۴- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

هر چیزی با انفاق کم می شود بجز علم؛ زیرا آن زیاد می‌شود.
كُلُّ: فاعل / بِالْإِنْفَاقِ: جار و مجرور / الْعِلْمَ: مستثنی

۵- يَعْيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يَحْسَبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسَبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

فرد خسیس در دنیا مانند فقیر زندگی می‌کند و در آخرت مانند ثروتمندان محاسبه می‌شود.
الْبَخِيلُ: فاعل / عَيْشَ: مفعول مطلق نوعی / الْفُقَرَاءِ: مضاف الیه / مُحَاسَبَةَ: مفعول مطلق نوعی / الْأَغْنِيَاءِ: مضاف الیه

● **الْتَمَرِينَ الثَّامِنُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي. بَرِّكَد**

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ فِي إِفْرِيْقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ^۱ فِي غُلَافٍ^۲ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُقْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نَزُولِ الْمَطْرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغُلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيْقِيُّونَ فَيَدْهَبُونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطْرِ وَ يَحْفَرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ^۳ لَصِيدِهِ.

.....
۱- الْجَفَافُ: خشکی ۲- الْغُلَافُ: پوشش ۳- الْجَافُ: خشک

نوعی از ماهیان در آفریقا وجود دارد که هنگام خشکسالی (خشکی)، خودش را در پوششی از مواد لزجی (مخاطی) که از دهانش خارج می‌شود، پنهان می‌کند؛ و خودش را زیر گل (خاک رس) دفن می‌کند؛ سپس بیش‌تر از یکسال بطور عمیق می‌خوابد (خوابی ژرف‌ناک فرو می‌رود)، و به آب و خوراک و هوا مانند زندگان نیاز ندارد؛ و داخل گودالی (چاله‌ای) کوچک چشم به راه بارش باران بسر می‌برد (زندگی می‌کند)، تا اینکه از آن پوشش بطور عجیب بیرون بیاید. شکارچیان آفریقایی پیش از بارش باران به جای (محل) پنهان شدن او می‌روند و خاک خشک را برای صید آن می‌کنند (می‌کاوند).

- ۱- أَيْنَ يُوْجَدُ هَذَا السَّمَكُ؟ - في إفريقيا
 ۲- كَمْ مَدَّةً يَنَامُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟ - أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ
 ۳- فِيمَ يَسْتَرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ؟ - فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمَخَاطِيَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ قَمِهِ.
 ۴- كَيْفَ يَصْنَعُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ الْمَوَادِّ الْمَخَاطِيَةَ؟ - تَخْرُجُ الْمَوَادِّ الْمَخَاطِيَةُ مِنْ قَمِهِ.
 ۵- مَا اسْمُ الْقَارَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟ - إفريقيا
 ۶- مَنْ يَحْفِرُ التَّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ؟ - الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ
 ۷- لِمَاذَا يَحْفِرُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ التَّرَابَ الْجَافَ حَسَبَ النَّصِّ؟ - لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ
 ۸- مَتَى يَسْتَرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمَخَاطِيَةَ؟ - عِنْدَ الْجَفَافِ
 ۹- اِبْحَثْ عَنِ مُتَضَادِّ «تَدْخُلُ وَ فَوْقَ وَ أَمَوَاتٍ وَ يَمُوتُ وَ صُعُودٌ» وَ مُتَرَادِفِ «غِذَاءٌ وَ يَرُوحُ وَ عَامٌ وَ يَرْقُدُّ»
 «تَدْخُلُ ≠ تَخْرُجُ وَ فَوْقَ ≠ تَحْتَ وَ أَمَوَاتٌ ≠ أَحْيَاءٌ وَ يَمُوتُ ≠ يَعِيشُ وَ صُعُودٌ ≠ نَزُولٌ»
 «غِذَاءٌ = طَعَامٌ وَ يَرُوحُ = يَذْهَبُ وَ عَامٌ = سَنَةٌ وَ يَرْقُدُّ = يَنَامُ».

۱۰- اِبْحَثْ عَنِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ وَ «الْمُضَافِ إِلَيْهِ» وَ «الْصِّفَةِ» وَ «الْجَارِّ وَ الْمَجْرُورِ».

الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ: نَوْمًا، اِحْتِيَاجًا، خُرُوجًا
 ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ اِحْتِيَاجَ الْحَيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي اِنْتِظَارِ نَزُولِ الْمَطْرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا.

الْمُضَافِ إِلَيْهِ: «ه» در ((نَفْسَهُ، قَمِهِ، نَفْسَهُ، اِخْتِفَاءَهُ، صَيْدَهُ)) / الْجَفَافِ / الطِّينِ / الْحَيَاءِ / اِخْتِفَاءِ / نَزُولِ الْمَطْرِ
 يُوْجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتَرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمَخَاطِيَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ قَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ اِحْتِيَاجَ الْحَيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي اِنْتِظَارِ نَزُولِ الْمَطْرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَذْهَبُونَ إِلَى مَكَانِ اِخْتِفَائِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطْرِ وَ يَحْفِرُونَ التَّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِهِ.

الْصِّفَةُ: الْمَخَاطِيَةُ / الَّتِي / عَمِيقًا / أَكْثَرَ / صَغِيرَةً / عَجِيبًا / الْإِفْرِيقِيُّونَ / الْجَافِ
 يُوْجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتَرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمَخَاطِيَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ قَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ اِحْتِيَاجَ الْحَيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي اِنْتِظَارِ نَزُولِ الْمَطْرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَذْهَبُونَ إِلَى مَكَانِ اِخْتِفَائِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطْرِ وَ يَحْفِرُونَ التَّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِهِ.

الْجَارِّ وَ الْمَجْرُورِ: مِنَ الْأَسْمَاكِ / فِي إِفْرِيقِيَا / فِي غِلَافٍ / مِنَ الْمَوَادِّ / مِنْ قَمٍ / مِنْ سَنَةٍ / إِلَى الْمَاءِ / فِي اِنْتِظَارِ / مِنَ الْغِلَافِ / إِلَى مَكَانِ / لِصَيْدِ

۱۱- اِبْحَثْ عَنِ أَسْمَاءِ الْجَمْعِ السَّالِمِ وَ الْمَكْسَرِ وَ اَكْتُبْ نَوْعَهَا.
 الْمَوَادِّ: جَمْعُ مَكْسَرٍ - مَفْرَدُهُ «الْمَادَّةُ» / الصَّيَادُونَ: جَمْعُ سَالِمٍ مَذْكَرٍ مَفْرَدُهُ «الصَّيَادُ» / الْإِفْرِيقِيُّونَ: جَمْعُ سَالِمٍ مَذْكَرٍ مَفْرَدُهُ الْإِفْرِيقِيُّ

۱۲- اَكْتُبْ نَوْعَ فِعْلِ «يَسْتَرُ وَ صَيَّغَتْهُ» أَوْ هُوَ لِزَمٍّ أَمْ مُتَعَدِّ؟ فَعَلِ مَضَارِعٍ، مَفْرَدٌ مَذْكَرٌ غَائِبٌ، مُتَعَدِّ